

آداب و رسوم گل چارشنبک - عید و سینزه بدر در تنکابن

بهار همراه با گل و بلبل از راه می‌رسد و نوید شادی و سرور زندگی را می‌دهد و چه بسیار ایرانیان نیز با آمدن فصل بهار خود را آمادهٔ برپایی مراسمی می‌کنند که از گذشتگان به یادگار مانده است. اما مراسم و آداب و رسوم نیز قبلاً در نزد گذشتگان مورد احترام بوده است که امروزه کمتر کسی پای بند آن می‌باشد و چه بسا، بیشتر مردم آن‌ها را به یاد ندارند شاید عده‌ای از سالخوردگان گوشه‌هایی از آن را در ذهن‌شان به یادگار داشته باشند که اگر کسی آن را ننویسد ممکن است به‌بوته فراموشی سپرده شود.

مثلاً می‌توانیم از مراسم عروس گلی (عروس غولی) یاد کنیم که نمادی است از پیروزی بهار بر زمستان یا از رابچری Rābecēray یا نوروز نو سال و خرس آبونی xersābuni و عید شب وره و یا از مراسم پنجکواز pangakevāz یاد کنیم و چون قبلاً نوشته گردید از ذکر آن‌ها اجتناب می‌ورزیم^(۱).

اکنون نیز چند مراسم بکر و تازه که در یادها باقی مانده و شاید منحصر به فرد باشد را به‌رشته تحریر در خواهیم آورد.

گل چارشنبی Kolečaršanbay

در بعضی از نقاط کوهپایه‌ای تنکابن مانند دوهزار، اجرای این مراسم را دارای شگون می‌دانستند و اعتقاد داشتند که بدی‌ها و ناملایمات از آنها دور خواهد گردید.

یکی دو روز به چهارشنبه سوری یعنی آخرین چهارشنبهٔ اسفندماه مردم شیرینی و حلواهای مخصوص درست می‌کردند تا در هنگام شب‌نشینی به وسیلهٔ آن دهان و کام خود را شیرین کنند. برای اجرای مراسم هرخانواده مقداری کَمیل kamel یا گَلیش (بوتهٔ

خشک شده ساقه برنج) را از انبار خانه بیرون آورده و در چهار نقطه از حیاط منزل قرار می دادند البته در بعضی از مناطق جلگه‌ای و دشت آن را در هفت نقطه زمین قرار می دادند و در هنگام غروب آن‌ها را آتش می زدند. ابتدا افراد بزرگ خانواده و به پیروی از آنها دیگر افراد به ترتیب از روی آتش می پریدند. در گذشته هنگامی که از روی آتش می پریدند این اشعار را می خواندند.

kolečaršanbake barbari	کل چار شنبکِ بربری
dardubaläre darbari	درد و بلا در بری
gam bosu sädi biya	غم بشو شادی بیه
zardibosu sorxibiya	زردی بشو سرخی بیه

آخرین چهارشنبه‌ای که می روی درد و غم را با خود ببر غم برود شادی بیاید و تو ای زردی برو تا سرخی جایگزین تو شود یا به روش دیگر این شعر خوانده می شد
کل چار شنبی - فردا بهار شنبی یا کُل چار شنبی حسوده - حسوده کین بسوزه

kolecar sanbay hasude - hasude kin basuze

و بقیه اشعار تکرار می شود - این مراسم در یکی از روستاهای تنکابن به نام زنگشا محله (عماریه کنونی) به این ترتیب است که کلش‌ها را به صورت فرد یعنی به تعداد سه یا پنج یا هفت بر زمین قرار می دادند و سپس آن‌ها را آتش می زدند و می پریدند. احیاناً اگر کسی برای شب چهارشنبه سوری گلش نداشت و نداشتن آن باعث می گردید که از روی آتش نپرد او می توانست از روی جوی آبی سه یا پنج یا هفت بار بپرد یا اگر کسی نمی توانست از روی جوی آب بپرد پس از اینکه نیت می کرد سه یا پنج یا هفت بار سنگ به داخل آب می انداخت. اعتقاد مردم بر این بود که در این شب حتماً باید سبزی پلو پخت و کوکو و تخم مرغ نیمرو و یا ماهی همراه با آن باید باشد و کترا katra (نوعی کفگیر چوبی) در این شب اصلاً ابداع نباید به زیر همک بخورد و بیستی bisti یا ته دیک را نباید با کترا گرفت زیرا اعتقاد داشتند که اگر کترا به ته دیک بخورد وضع مالی شخص خیلی بد خواهد شد.

گالش‌ها و چوپان‌ها این مراسم را در سراها انجام می دادند آنها در فصل پاییز برگ درخت را همراه با شاخه‌های آن برای گوسفندها و بزها جمع می کردند تا در فصل زمستان دچار کمبود علوفه نشوند وقتی که برگ‌ها به وسیله گوسفندان خورده می شد شاخه‌های کوچکی باقی می ماند که به آن خشک چرده (xoškečarde) یا خشک ایشکته (xoškeeškete) می گفتند که البته این دو واژه هنوز کاربرد خود را دارد. آنها این چوب‌ها را جمع می کردند و در هنگام مراسم آن چوب‌ها را که مقدارش خیلی زیاد می شد روی هم قرار می دادند و آن‌گاه

آتش می‌زدند که، شعله‌های آن از فواصل خیلی دور دیده می‌شد، با اجرای این مراسم با شکوه، این اندیشه برای آنها به وجود می‌آمد که نحوسات و بدی‌ها و کژی‌های سال گذشته از بین خواهد رفت و روشنایی برتاریکی پیروز خواهد شد و بعد از آن زندگی تازه‌ای را شروع خواهند نمود. البته بعضی‌ها مراسم کل چارشنبک را به واسطه نزدیک و شبیه بودن با مراسم پنجک‌واز (pangakevāz) اشتباه گرفته و هردو را یکی می‌پندارند. این نکته را باید یادآور شویم که مراسم «پنجک‌واز»^(۳) برخلاف کل چارشنبی بعد از عید انجام می‌گرفت که مختصراً آن را خواهیم نوشت در این روز گالش‌ها در پنج نقطه از زمین کلش یا چوب خشک قرار می‌دادند و پس از افروختن آتش از روی آنها می‌پریدند و در هنگام پریدن این شعر را می‌خواندند.

عمر دراز می‌کنیم

پنجک‌واز می‌کنیم

pangakvāz MikoNiM oMre derāz MikoNiM

چون قبلاً این مراسم را به طور کامل همراه با داستان و اعتقادات آن نوشته‌ایم از نوشتن بقیه موارد خوداری می‌کنیم.

در کل چارشنبی مادری که دختر دم‌بخت داشت با جاروی کهنه معروف به گل‌ساجه (kolesāge) دخترش را ظاهراً از خانه بیرون می‌کرد و می‌گفت: از خانه بیرون برو. در این حال یکی از آشنايان که در آن نزدیکی بود به عنوان وساطت پیش مادر دختر می‌رفت و تعهد می‌نمود که برای سال دیگر یعنی در کل چارشنبی آینده حتماً خواستگاری برای او پیدا می‌شود.

آداب عید

در شب عید تمام نقاط کوهپایه تنکابن در ایوان‌خانه شمع روشن می‌کردند البته بعضی از افراد در جلوی طویله - لب جوی و گورستان نیز شمع روشن می‌کردند و در روز عید، چراغ روشنایی هم باید، تا وقت خواب روشن باشد که این عادت ریشه‌های بس دیرینه دارد.

در شب عید پسرهای خانواده هرکجا که بودند سعی می‌کردند حتی المقدور خود را به خانه پدر و مادر برسانند. همچنین در شب عید و ساعاتی قبل از تحویل سال چیزی از اشیا خانواده نباید بشکنند یا احیاناً کسی نباید صدمه ببیند چون، در این صورت سال جدید برای خانواده توأم با غم و نگرانی خواهد بود.

اگر پسر و دختری با هم نامزد می‌شدند خانواده پسر قبل از عید نوروز برای عروس و سالیلی از جمله شیرینی و پارچه، به عنوان عیدی می‌فرستادند و بعد از عید هم خانواده

عروس برای خانواده داماد وسایلی می‌فرستادند که همراه با آن تخم مرغ هم فرستاده می‌شد به مجموع تحفه یا هدایایی که برای خانواده عروس فرستاده می‌شد پاسو päsü می‌گفتند. البته این نکته قابل ذکر می‌باشد در بیشتر مراسمی که در تنکابن اجرا می‌گردید حتماً باید تخم مرغ به اجراکنندگان مراسم داده می‌شد زیرا اعتقاد داشتند که تخم مرغ باعث شگون خواهد بود به عنوان نمونه، خوانندگان اشعار رابچری räbečeray از زبان آهو تقاضای تخم مرغ یا مرغانه می‌کردند.

agehaday MogăNe tereduă hakăNe اگه هدی مرغانه تر دعا هکانه

ageNaday MorgăNe tere duă Nakē اگه ندی مرغانه تر دعا نکانه

اگر تخم مرغ بدهی ترا دعا می‌کند اگر ندی ترا دعا نمی‌کند که در رابطه با این اشعار و تخم مرغ همراه با نماد آن قبلاً نوشته‌ایم (۵).

پس از تحویل سال، بچه اول خانواده مقداری آب درون ظرف کوچکی ریخته و آن را در تمام اطاق‌ها می‌پاشید و به دنبال آن چند شاخه سبز را در همان اطاق‌ها قرار می‌داد که آن را می‌توان نمادی از روشنی و پاکی و سرسبزی دانست البته در بیشتر منطقه تنکابن هنوز هم رسم است که در هنگام تحویل سال برگ سبزی را در سر در ورودی قرار می‌دهند.

آداب سینه‌بدر SiNzb

برای روز سینه (سیزده) زنان حلوائی مخصوصی از خرما (۶) درست می‌کردند به نام دوشاب حلوا و حلوائی دیگری هم بود به نام غسل حلوا، که در گذشته از این حلواها در روز سیزده به جای کاهو و سرکه استفاده می‌شد زیرا اعتقاد داشتند که شادی را باید با شیرینی جشن گرفت نه با ترشی و امثال آن.

در این روز هیچ‌کس کار نمی‌کرد و یا احیاناً کسی به مسافرت نمی‌رفت زیرا بر این باور بودند که حادثه‌ای برای آن‌ها به وقوع خواهد پیوست و بعضی‌ها در این مورد شعرهایی می‌خواندند.

روز، روز سینه‌بدر است هرچه گسویم بدتر است

هرکه از خانه بیرون نیاید بدتر از ... است (۷)

در نتیجه بیشتر افراد به دل کوه و دشتهای سرسبز می‌رفتند و شادمانی می‌کردند البته دخترها بازی مخصوص خود و پسرها بازی مورد علاقه خود را انجام می‌دادند علاوه بر این در آن روزها ورزاجنگ varzā یا قوچ جنگ راه می‌انداختند از بازی‌های رایج می‌توان از تب‌گشینی tabkešeNay یا تاب‌گشینی که با توپ بازی می‌شده کلنگ‌بازی «kolaNgbāzi»

یک نوع بازی همراه با چوب نوک تیز به اندازه هفتاد سانت یا گل بازی kalbāzi که با سنگ انجام می‌گرفت و دیگر بازی‌ها که ذکر هر یک همراه با قوانین آن چندین صفحه را به خود اختصاص خواهد داد که با پوزش فقط به دو نوع از بازی‌ها اکتفا می‌کنیم که یکی مربوط می‌شود به بازی یا مراسم مخصوص دخترهای مجرد، و دیگری مربوط می‌شود به بازی بعد از روز سیزده که در هنگام شب توسط پسرها انجام می‌گرفته است.

نامزد نام

این بازی توسط دخترهای مجرد برگزار می‌شد. چندین نفر از آن‌ها با هم جمع می‌شدند و یکی از دوستانشان را که قرار و مداری با پسری داشت یا خانواده پسری با خانواده آن دختر به شکلی در حال مذاکره بودند انتخاب می‌کردند و بی آنکه او بداند شروع به تاب بازی می‌کردند یعنی نفر به نفر روی تاب می‌نشستند و دیگران آن‌ها را هول می‌دادند تا نوبت به دختر مورد نظر می‌رسید او بی اطلاع از نقشه دوستان سوار بر تاب می‌شد و آن‌ها شروع به تاب دادن می‌نمودند و هر لحظه بر تاب دادن می‌افزودند تا گه‌گاه او را به شدیدترین وجهی تاب می‌دادند که فریاد کسی که بر تاب نشسته بود از ترس به آسمان بلند می‌شد. البته طناب محکم و بلند، همراه با درخت تنومند و بزرگی که برای بستن تاب انتخاب می‌کردند کسی را یارای آن نبود که خود را بر زمین افکند. زمانی که دختر از ترس فریاد می‌کشید دیگران به طور یک صدا می‌گفتند: «نامزد نام» یعنی اسم نامزدت را بگو. اگر دختر جرات داشت و از جواب دادن امتناع می‌نمود و در جواب آنها می‌گفت «پسر غلام» دوستانش تاب دادن را ادامه می‌دادند و اگر باز می‌دیدند او حاضر به افشای راز خود نیست یکی از دخترها چوب یا شوشی šušī را در دست می‌گرفت و با هر تاب ضربه‌ای به او می‌زد که تاب خورنده چنان مستاصل می‌شد که مجبور به افشای نام یار خود می‌شد.

بازی دزدبازی

بعد از اینکه روز سیزده به اتمام می‌رسید در هنگام شب جوان‌ها، خانه یکی از افراد را که دارای سالن یا اطاق بزرگی بود انتخاب می‌کردند و در آنجا بازی دزدبازی را انجام می‌دادند. دو گروه چهار یا پنج نفری روبروی هم می‌نشستند و در وسط آن‌ها یکی از افراد که از همه مسن‌تر بود به عنوان داور قرار می‌گرفت. داور سه کلاه نمدی یا سه کلاه دیگر انتخاب می‌نمود و با تردستی فندوقی یا گردویی را زیر یکی از کلاه‌ها قرار می‌داد. از بین دو گروه دو نفر به عنوان سرگروه انتخاب می‌شدند و نزد داور می‌آمدند هر

سرگروهی که موفق به یافتن فندوق می شد آن گروه برنده محسوب گردیده و گروه بازنده باید گروه مقابل را بردوش کشیده یا کول kul می گرفتند و در سرتاسر اطاق آنها را می چرخاندند. بعد از آن، گروه برنده اشعاری را بر علیه گروه بازنده می خواندند که از ذکر آن اشعار معذورم و این مراسم و بازی همراه دیگر بازی ها تا پاسی از شب ادامه داشته و در انتها همه با لبی خندان و دلی پر از نشاط و شادی به خانه های خود برمی گشتند.

توضیحات

- ۱- نوروز در تنکابن - جهانگیر دانای علمی صفحه اول شماره شانزدهم آداب و رسوم عید در تنکابن - جهانگیر دانای علمی گیله و شماره ۲۹-۳۰
- ۲- چرده = هنگامی که روستاییان تنکابن در شهری غریب همدیگر را پس از مدت ها می بینند و می خواهند از خاطرات خوش گذشته یاد کنند گویند.
پورات بن اوآ purāt boNowā
چرده سر خوا čarde sar xowa
- یعنی یادش بخیر از آب خنکی که زیر برگ می ماند و ما می نوشیدیم و روی بستری از چوب خشک می خوابیدیم.
- ۳- واز = جهیدن - پریدن به طور عمودی. این عمل، یعنی وازکردن از قرن ها پیش در مراسم کشتی محلی انجام می گرفت و هنوز هم در مراسم نیایش کشتی این نوع حرکت یعنی واز را انجام می دهند و کسی که واز می کند می خواهد با این عمل خضوع و خشوع و احترام خود را نشان دهد.
- ۴- آداب و رسوم عید در تنکابن - جهانگیر دانای علمی گیله و شماره ۳۰ - ۲۹ سال ۷۳
- ۵- نوروز در تنکابن = جهانگیر دانای علمی صفحه اول سال ۱۳۷۲ سوم فروردین، اردیبهشت شماره شانزدهم ص ۵۱
- ۶- منظور نوعی خرما لوی کوچک است که اندازه اش تا حدودی به اندازه زالزالک می باشد.
- ۷- نام شخصیتی است که در کتاب های تاریخ گذشته از او نام برده شده است و بنا به ملاحظاتی از اسم بردن او امتناع می ورزیم.

به چیستا کمک کرده اند (با تشکر)

تیمور نیک بخت از آلمان ۸۵۰۰۰ ریال

عبدالله صوفی مجیدپور ۳۵۰۰۰ ریال